



۲۰۱۶/۱۰/۱۵

بصیر صباح

غنی! چگونه در خاکسپاری کلکانی جنگسالاران وحشت آفریدند؟!
قسمت ششم - حوادث ماه قبل

نیروهای امنیتی در دشواری‌ها حضور دولت را به نمایش بگذارند



اگر باطل را نمی توان ساقط کرد می توان رسوا ساخت. اگر حق را نمی توان استقرار بخشید می توان اثبات کرد طرح کرد و به زمان شناساند وزنده نگه داشت.

این که سران شورای نظار ، فقط تاجک و نماینده تاجک باشند، از توهمات ساخته چند پنجشیری است! سران شورای نظار را چه کسی نماینده تاجکان، ساخته است؟ مگراهایی هرات ، بادغیس ، بدخشان ، تخار، پروان و... تاجک نیستند؟
اسماعیل خان و عطا محمد، نمایندگان تفنگسالاری و قلدری اند نه نماینده تاجکان- برادران مسعود و امرالله صالح، یونس قانونی و بسم الله محمدی نماینده ودلال فتنه افروزی، تاجردین و دنیا اند! اینان را نماینده تاجک خواندن به همان اندازه غلط است که اسماعیل را نماینده هراتیان و اسدالله خالد را نماینده جنوب و عطا را نماینده شمال، قلمداد کنیم! یک خاین ملی ، خاین ملی ، است نه چیزی کمتر یا بالاتر! یک لومین، فقط لومین است و بس!



اینان کردند وطن را پاره پاره بنام پشتون و تاجک و هزاره
اگر قطع شود پول های خارج کنند جنگ و کشتاری دوباره

حامیان کلکانی که با کدام منطق مرده خاک سیرده شده را از قبر بیرون کرده و به خاک می سپارید. از لحاظ شرعی او بخاک سیرده شده و امانت در خاک نبوده، که دوباره بخاک سیرده شود! با کدام مجوز، نبش قبر کردید؟ آیا طب عدلی و محاکم عالی جواز نبش قبر صادر کرده است؟ آیا جابجایی چهار تکه استخوان که معلوم نیست ازکی است نیاز به این همه سر و صدا دارد؟

امروز در جامعه ما درست است که نظم و نظام کاملی حکم فرما نیست و زور مندان و قلدران هر چه می خواهند انجام داده می توانند، جنگ و کشتار در کشور جریان دارد، مهاجرت و آوارگی به اوج خود رسیده که اگر از اینها جلوگیری نشود روش ها و سلوک های موجود هر روز نسبت به روز دیگر به وخامت بیشتر به پیش رود و هیچ کس از هیچ مرجعی اطاعت نکند و هر کس به خیال خود عمل کند، قوانین و مقررات در جامعه حکم فرمایی نکند و قوانین جنگل جای حقوق و قوانین اجتماعی و حقوق مدنی و سیاسی را بگیرد، پس وای بحال چنین جامعه و ملتی خواهد بود که به چنین سرنوشتی گرفتار آمده اند. لذا عقلای ملت و جامعه باید ب فکر جامعه و ملت خود باشند و نظام نیم بند موجود اجتماعی و سیاسی خود را از هم نه پاشند بلکه برای اصلاح آن کوشا باشند نه تخریب آن.

وحشت و لمپنیزم:

هجده سنبله هر سال، در مرگ مسعود، مردم کابل شوک سالهای بربریت تنظیمی را بار دیگر تجربه می کنند. جمعی از افراد بی بند و بار متعلق به شورای نظار با مستی و وحشت افگنی در سراسر شهر گشت و گذار کرده



باعث مزاحمت و تشویش شهریان کابل می شوند. اکثر آنان با اسلحه در دست داشته شان به فیرهای هوایی می پردازند بدون اینکه نیروهای امنیتی جلو شانرا بگیرد. اینان که زیر نام سوگواری برای مسعود به جاده ها می ریزند، حرکات شان بیشتر به جشن و پایکوبی شباهت دارد. قرار گزارش ها در سرک دارالامان بین پولیس و افراد کاروان های ولگردان

درگیری صورت گرفته که منجر به زخمی شدن چند تن گردید. در مناطق قلعه فتح الله، شیرپور، سیلو، لب جر خیرخانه و غیره فیرهای مکرر هوایی باعث ترس و نگرانی مردم شده است .

گروهی از اوباشان شورای نظاردرسال نود و چهار با پولیس و کارمندان امنیت در منطقه هود خیل در شرق کابل درگیر شدند که در نتیجه يك پولیس کشته شد و دو نفر از باشنده های محل زخمی شدند. همچنان در درگیری مشابهی روز دیگر در هود خیل دو باشنده محل و يك کارمند امنیت زخمی شدند. لمپن های شورای نظار با استفاده از موتر های حامل عکس های مسعود و با زور سلاح قصد داشتند با باشنده های هود خیل بجنگند. این نمایشات مسخره ولمپانه با مصارف گزاف از جانب «بنیاد احمد شاه مسعود» (احمد ولي مسعود) و قوماندان های تنظیمی متعلق به جمعیت، به هدف قدرت نمایی سازمان داده می شوند، اما مردم کابل آنچنان از اینگونه وحشیگری ها منزجر اند که این خود نمایی ها بیش از پیش راهیان مسعود را در افکار عامه منحيث عناصر بی بند و عاری از تربیت انسانی ثبت می کند. سال گذشته که این روز با جنجال های انتخاباتی گره خورده بود، آنچنان به دهشت، آشوب و مرگ و مجروحیت چند تن انجامید که ولی مسعود و بعضی دیگر سران شورای نظار مجبور شدند برای خرید یک بینی خمیری آنرا محکوم نمایند. قهرمان ملی کسی است که در قلب مردم سراسر کشور جا داشته برای قبولاندنش بر ملت نیازی به اینگونه کار زارهای زورکی و پولکی نباشد، از آنجایی که پست های مهم دولتی عمدتاً در چنگ همین قماش عناصر قرار دارند، پولیس و نیروهای امنیتی نه تنها جلو این حرکتها را نمیگیرند که اکثراً وسایط نقلیه پولیس نیز در کاروان های اینان به کار گرفته می شوند.



عبدالله و غني:

عبدالله فقط برای پرکردن جیب خود برسر قدرت آمده است. تا بحال که غني و عبدالله اختلافات خود را کنار نگذاشتند، از این پس هم این کار را نخواهند کرد.

در یک گوشه ای از کشور وماتر از آن در برخی نقاط پایتخت، برخی چهره های شاخص و نمایندگان مردمی در پارلمان و جامعه مدنی و عده ای جوان دنباله رو، فکر برگزاری مراسم چهلم شهدای چوک دهمزنگ و تجمع اعتراضی نسبت به موضع گیری ارگ ریاست جمهوری در پروژه توتاپ را در سر می پروراندند که تا اطلاع ثانوی به تعویق افتاد.

فرماندهی گارنیزیون کابل با نشر بیانیه ای، هرگونه برگزاری مراسم یاد بود و بزرگداشت از شهدای دهمزنگ یا تجمع اعتراض آمیز در سطح شهر بخصوص در مصلاهی شهید مزاری را ممنوع اعلام کرده و مسوولیت تبعات آن را متوجه معترضین و شرکت کنندگان دانستند. درگوشه ای دیگر از پایتخت و به تبع آن کشور، سران تاجک در اقدامی غیرموجه و غیر ضروری دست به نبش قبر حبیب الله کلکانی و هفده تن از یارانش پس از هشتاد هفت سال زدند تا طی مراسمی تشریفاتی دوباره خاکسپاری شود. نزاع میان ترک تباران و ازبک ها تحت فرمان جنرال دوستم و تاجک ها بر سر دفن این تابوت ها در تپه ی کلوله پشته یا تپه ی شهرآرا صورت گرفت.

درمیان تمام افراد برجسته و شناخته شده ای که انرژی و توان خود را صرف مسایل پیش پا افتاده این چینی می کنند احمد بهزاد، عطا محمد نور، امرالله صالح، یونس قانونی، بسم الله محمدی، ضرار احمد مقل، عبدالرشید دوستم، داوود ناجی، مهدوی و امثالهم به چشم می خورند، اما دریغ از سران پشتون! به عبارت دیگر وقتی هزاره ها، تاجک ها و ازبک ها به مسایل کم اهمیت قومی نژادی مصروف می شوند، جناب غنی سیاست خارجی را در اختیار می گیرند و ارگ ریاست جمهوری را اداره می کنند و گویا عنان مسایل درجه یک مملکتی را در دست گرفته اند؛ فارغ از اینکه تعصبات قومی نژادی مذهبی و برخی ساده اندیشی های سران غیر پشتون چه بر سر مردم این تبار می آورد. باید از ایشان پرسید یک لحظه نزاع های بی نتیجه را کنار بگذارید و درنگ کنید که چه کسانی از مشغولیت شما به امور ناچیز سود می برند و نبش قبر کلکانی و چهلم جنبش روشنایی را برایتان پررنگ تر از حد معمول آن می نمایند؟ درحال حاضر پشتون ها در میدان خالی ارگ یکه تازی می کنند و مصداق بارز آن را می توان سفرهای متعدد حنیف اتمر به کشور های منطقه برای تبیین خط مشی نوین سیاست خارجی، اقتصاد فرا مرزی و منطقه ای بر شمرد. وای به حال شما که اندر خم یک کوچه مانده اید.

قهرمان سازی های کاذب:

مردم افغانستان در طول تاریخ همواره به دنبال قهرمان بوده و هستند و گاه این درد بی قهرمانی، قومی را چنان به تنگ می آورد که بر صفحات سیاه تاریخ، رنگ سفید می زنند. نادیده گرفتن رویداد های هولناک فردی و تبدیل آن به قهرمان، اتفاق جدیدی نیست بلکه تمامی قومیت های افغانستان به چشم نجات دهنده به قهرمانان خود نگاه می کند و این نجات دهنده برای دیگر قوم، یک جنایتکار خون ریز است. چشم پوشی ها بر جنایت و نسل کشی از ما مردمی فراموشکار ساخته است، وقتی نسلی که خود با کشتار و وحشت زندگی کرده از یک جنایتکار، نماد عدالت می سازد پس طی یک قرن یا هفتاد سال ردی از خون های ریخته شده نمی ماند.

اکنون تلاش برای قهرمان سازی، برخی جوانان و مقامات تاجک را بر آن داشت که با نهادن نام قهرمان بر "حبیب الله کلکانی"، مقبره ای برای وی بسازند که حاشیه های زیادی در میان مردم و روشنفکران به همراه داشته است.

اعضای کمیسیون خاکسپاری امیر حبیب الله کلکانی با این استدلال که نادرخان، محمد گل، هاشم خان و ... مقبره دارند پس کلکانی نیز می تواند داشته باشد و با این دلیل که پایه های حکومت پشتون ها را لرزاند پس نبش قبر و خاکسپاری قابل قبول است. میر غلام محمد غبار، نویسنده "افغانستان در مسیر تاریخ" دوره امیر حبیب الله کلکانی را به عنوان حکومت اغتشاشی بیان کرده است، دوران تاریک بر کشوری که آرام آرام تلاش می کرد دروازه های خود را به روی جهان نو باز کند. در این میان اگر حبیب الله کلکانی را آنچنان که دزد و راهزن خوانده اند، ندانیم و به عنوان یک دوره ای در تاریخ معاصر افغانستان، بررسی کنیم قابل نقد است چون رویکرد بنیاد گرایانه دینی داشت.

بی عدالتی ها نباید عقده ای تاریخی برای تاجیکان باشد زیرا موقعیت آنان از دیگر اقوام به کلی متفاوت است. این قوم از زمان حکومت احمد شاه رانی "۱۷۴۷" تا کنون در اداره کشور همراه با پشتون ها بوده اند، اما قادر به نفی کامل تاجک ها آنگونه که ازبک ها و هزاره ها را نادیده گرفت، نشد و هیچ گاه از سوی آنان، مانده هزاره ها نه قتل عام شدند و نه درتاریکترین لایه های تاریخ دفن گردیدند.

زمان برای اعزاز و خاکسپاری "امیر حبیب الله کلکانی" صادر شد. گفته می شود این فرمان از سوی عبدالله بوده است. آیا عبدالله صلاحیت صدور چنین فرامینی را در موجودیت غنی داشته است؟ و اگر داشته چرا تا حال فرمان صادر نکرده است؟ باید گفت عبدالله بعنوان رییس اجرایی مطابق به توافقنامه صلاحیت صدور فرمان را دارد و

وی شریک "حکومت وحدت ملی" محسوب می شود، قانون اساسی افغانستان صلاحیت صدور فرامین را به رییس جمهوری اعطا کرده است. فرمان از سوی عبدالله صادر شده و به امان الله گذر سپرده شده است، اما هنوز مشخص نیست که محتوای این فرمان از چه قرار است. آیا این



فرمان یک «فرمان» دولتی است یا صرفاً یک «اجازه نامه»؟ ریاست اجرایی باید روشن سازد که اگر فرمانی در کار است، محتوای آن چه است و باید آن را در دسترس کمیسیون مردمی قرار دهد تا در پرتو آن، کمیسیون تصمیم اتخاذ نماید.

خاکسپاری مجدد حبیب الله کلکانی از روز شدت گرفتن اختلاف رهبران حکومت وحدت ملی از خواسته های مهم عبدالله گفته شده و رییس اجرایی این موضوع را در دیداراش با رییس جمهور مطرح نموده است.

مراسمی با حضور باشندگان کابل و شخصیت های سیاسی مانند «عطاء محمد نور» یونس قانونی، بسم الله محمدی و «امراالله صالح»، آغاز شد که هدف آن خاکسپاری مجدد «امیر حبیب الله کلکانی» در تپه شهر آرای کابل بود. در این مراسم میان «عبدالرشید دوستم»، معاون اول رئیس جمهور و «کمیسیون خاکسپاری امیر حبیب الله کلکانی»، در تپه شهر آرا کابل درگیری صورت گرفت.

حبیب الله کلکانی معروف به "بچه سقاو" در ۲۴ جدی سال ۱۳۰۷ هجری شمسی، قدرت را از امان الله خان، شاه سابق افغانستان بدست گرفت و کمتر از یک سال در این کشور پادشاهی کرد. بعداً در ۲۵ میزان سال ۱۳۰۸ قدرت را به نادر شاه واگذار کرد. با آنکه نادر شاه پس از گرفتن قدرت تعهد کرده بود که حبیب الله کلکانی را نمی کشد، اما توسط سپاهیان پس از شکنجه، وی را همراه با هفده تن از یارانش تیر باران و اجساد آنان را مدتی در چمن حضوری کابل به دار آویخت.

نماینده مردم قندهار میگوید:

همچنان لالی حمیدزی، نماینده مردم قندهار در ولسی جرگه در یک نشست خبری در اعتراض به خاکسپاری کلکانی در تپه شهر آرا گفت که این حرکت اقدامی به هدف دامن زدن به جنگ قومی در افغانستان است.

حمید زی از برخی سران جمعیت خواست تا دست از «زورگویی» بردارند؛ تا آنان مجبور نشوند که دست به سلاح ببرند. خارجیان باید این وضعیت را مهار کنند؛ اگر یک فیر (از سوی طرفداران کلکانی) صورت گرفت، باز حکومت از ما گله نکند. ما را مجبور به اقدام مسلحانه نکنند؛ زمان حرکت های مدنی به پایان رسیده است.

لالی حمیدزی از نمایندگان جنجالی پارلمان است که همواره در ولسی جرگه با هم صنفان خود بر خوردهای لفظی و برخورد فیزیکی داشته است. گفته می شود که حمید زی از افراد نزدیک به جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری نیز است. نشست خبری آقای حمید زی و برخی از نمایندگان ولایت های جنوبی به صورت

زنده از تلویزیون آئینه مربوط به جنرال دوستم پخش شد. حکومت و نهادهای امنیتی تاکنون در مورد این رویداد عکس العملی نشان نداده اند.

سرانجام چه شد؟؟

مسوولین خاکسپاری حبیب الله کلکانی از سترجنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری معذرت خواستند آنان گفتند که قبرکلکانی را در کلوله پشته نیز کنده بودند ولی یکعده جوانان احساساتی حتی به سخنان بزرگان تاجک نیز اعتنا نکردند. در این نشست تصمیم نهایی این شد که تپه شهر آرا به نام اولی خود باقی میماند.

ناگفته نباید گذاشت که محافظین معاونیت اول با فرماندهی جنرال هاشم، مسوول امنیتی صدارت تا آخرین لحظات مانع ورود طرفداران کلکانی و جسد وی به قلعه شدند. با این حال قسمی که حاجی الماس گفت اجساد در امتداد قبرستان موجود در تپه بگونه دسته جمعی و بگونه غیر منظم دفن شد. لازم به ذکر است که بزودترین فرصت قلعه تپه شهر آراء بازسازی میشود و هویت تاریخی آن مثل ۳۵۰ سال گذشته در حالت قبلی خود باقی می ماند.

پایان

